نظر

الیور استون پس از بازگشت از ایران:

آمریکا هر روز ایران را به دلایل خیالی مورد حمله لفظی قرار می‌دهد

الیور استون، کارگردان آمریکایی معتقداست: آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی تقریباً هر روز ایران را به دلایل خیالی مورد حمله لفظی قرار می‌دهند، حال آنکه ما به روح توافق بین‌المللی سال ۲۰۱۵ پایبند نیستیم. به گزارش فارس، «الیور استون» کارگردان آمریکایی درباره سفر به ایران و حضور در جشنواره جهانی فیلم فجر در فیسبوکش مطالبی جالب توجه نوشت. وی در این متن که پیش از اعلام تصمیم ترامپ مبنی بر خروج آمریکا از برجام نوشته شده، آورده است: ایران کشوری است زیبا با مردمی خونگرم و فرهنگ و تاریخی که ۲۵۰۰ سال قدمت دارد. آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی، این ۳ کشور خطرناک و پرنفوذ، تقریباً هر روزه ایران را به دلایل خیالی مورد حمله لفظی قرار می‌دهند، حال آنکه ما به روح توافق بین‌المللی سال ۲۰۱۵ پایبند نیستیم. استون ادامه می‌دهد: ارتباطات بانکی با غرب هنوز هم برای ایران بسیار مشکل است. سعی شده اطمینان حاصل شود که پول به آنها نمی‌رسد، با این حال آنها از عهده مشکل برآمده‌اند و در بازار مرکزی بزرگ و قدیمی، اجناسی از بیشتر نقاط جهان دیده می‌شود. این کارگردان سینما درباره دیگر برنامه‌های خود در سفر به ایران، اظهار داشت: از موزه وحشتناک شکنجه‌های ساواک بازدید کردم که یادگاری از آخرین دوران شاه است و از تکنیک‌ها و آموزش‌های سازمان سیا بهره می‌برد. وی ادامه داده است: از موزه صلح هم بازدید کردم که یادبود ساده ولی پراهمیت سلاح‌های شیمیایی است که در جنگ عراق در سال ۱۹۸۸-۱۹۸۰، ۶۰ هزار سرباز ایرانی را کشت و ۲۰۰ هزار مجروح به جای گذاشت. جنگی که صدام حسین، متحد آن روزهای ما، در آن با مساعدت ما از سلاح‌های کشتارجمعی، گاز خردل و امثالهم برای حمله به ایران استفاده کرد. من همچنین با مجروحان سلاح‌های کشتارجمعی ملاقات کردم. شوکه‌کننده بود. آن وقت ما در سوریه و عراق استفاده از سلاح کشتار جمعی را به طرف مقابل نسبت می‌دهیم. ما عاشق جنگ شیمیایی هستیم البته با واسطه. خیلی حال بهم زن است. استون در پایان متن خود تأکید کرده است: همانطور که در کنفرانس خبری‌ام گفتم آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی به برنامه فعلی‌شان برای تجزیه سوریه، انهدام ایران و حتی فراتر از این، ویران کردن خاورمیانه ادامه می‌دهند. اینها خیلی مخوف است ولی همگی دستاورد بازی‌ای است که از دوران بوش طرح‌ریزی شد.

خبر

۲ انتصاب در بنیاد فرهنگی روایت فتح

با حکم مدیرعامل بنیاد فرهنگی روایت فتح، محمد حبیبی، مدیر گروه هنرهای نمایشی روایت فتح شد. به گزارش «وطن‌امروز»، امیر نصیربیگی که تاکنون عهده‌دار مسؤولیت گروه هنرهای نمایشی روایت فتح بود، جای خود را به محمدحبیبی داد. حبیبی از هنرمندان و مدیران فرهنگی با سابقه کشور است که پیش از این مسؤولیت‌های فراوانی از جمله معاونت هماهنگی و مدیریت طرح و برنامه بنیاد روایت فتح و مدیرعاملی انجمن هنرهای تجسمی انقلاب و دفاع‌مقدس و نیز قائم‌مقامی انجمن تئاتر انقلاب و دفاع‌مقدس را برعهده داشته است. در حکمی دیگر، احسان محمدحسنی مدیرعامل بنیاد فرهنگی روایت فتح، محسن دریالعل را به عنوان معاون هماهنگ‌کننده این بنیاد منصوب کرد. دریالعل همزمان و با حفظ مسؤولیت، مدیریت گروه انتشارات روایت فتح و ساقی را بر عهده دارد.

نمایش خانگی

«قاتل اهلی» به شبکه نمایش خانگی می‌آید

منصور لشکری قوچانی از ورود «قاتل اهلی» به شبکه نمایش خانگی خبر داد. به‌گزارش باشگاه خبرنگاران جوان، منصور لشکری قوچانی، تهیه‌کننده فیلم «قاتل اهلی» در صفحه اینستاگرام خود نوشته آخرین فیلم بلند سینمایی مسعود کیمیایی با نام «قاتل اهلی» بزودی وارد شبکه نمایش خانگی می‌شود. در این فیلم بازیگرانی چون پرویز پرستویی، امیرجدیدی، پگاه آهنگرانی، پرویز پورحسینی، حمیدرضا افشار، حمیدرضا آذرنگ، پولاد کیمیایی، لعیا زنگنه، رضا رشیدپور، هستی محمایی، یغماگلرویی، سعیدپیردوست و حمید رحیمی نقش‌آفرینی می‌کنند.

نگاهی به رمان «شاه‌کُشی» اثر «ابراهیم اکبری‌دیزگاه»

شاه‌کُشی در ۲۴ ساعت

حسام آبنوس: «ناصر فخرآرایی» و «رضا شمس‌آبادی» کسانی‌اند که دست به ترور «محمدرضا پهلوی» زدند. اینکه انگیزه‌های آنها چه بوده و چه نیت‌هایی در سر داشتند، بر کسی آشکار نشد، زیرا ناصر فخرآرایی که در دانشگاه تهران به سوی محمدرضا پهلوی تیراندازی کرده بود، در همان‌جا بدون محاکمه کشته شد و رضا شمس‌آبادی، عضو گارد جاویدان شاهنشاهی نیز در کاخ مرمر نقشه ترور شاه ایران را در سر داشت که به دلیل تأخیر چند دقیقه‌ای محمدرضا پهلوی موفق به این کار نشد و توسط نیروهای دفتر مخصوص شاه کشته شد. این دو چهره در تاریخ مبارزات انقلابی شاید تأثیر چندانی نداشته باشند اما به‌خاطر عملی که از آنها سر زده، در نوع خود شخصیت‌های جالبی محسوب می‌شوند. به‌خصوص اینکه این دو نفر در همان لحظات پس از ترور کشته شدند و هیچ سندی مبنی بر دلایل آنها از این کار در دسترس نیست. از این رو بر پیچیدگی‌های شخصیت آنها افزوده شده است و امروز که ۴۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، باخبر شدن از انگیزه‌های آنها می‌تواند برای علاقه‌مندان به تاریخ جذاب باشد. درونیات این افراد و حالات آنها در واپسین ساعت‌های عملیاتی که در نظر داشتند، بسیار جالب و هیجان‌انگیز است اما چه سود که هیچ سند و روایتی از آن لحظات و حتی پس از عملیات ترور شاه، در دسترس نیست. حال «ابراهیم اکبری‌دیزگاه» دست به خلق اثری زده که شخصیت اصلی کتاب قصد دارد در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی دست به ترور شاه بزند. او با استفاده از ابزار تخیل دست به خلق اثری زده که شخصیت اصلی آن با نام «سهراب» وارد برنامه‌ای می‌شود که منتهی به ترور شاه در روز رژه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله خواهد شد. خواننده در ۲۴ ساعت پایانی منتهی به اجرای نقشه وارد ماجرا می‌شود. نثر و ساخت جمله‌های کتاب، منتقل‌کننده حالات شخصیت سهراب است و خواننده در مواجه شدن با اثر، بشدت با شخصیت سهراب همزادپنداری می‌کند. شخصیتی که وارد عملی شده که تصور می‌شود مسیر بازگشتی برایش وجود ندارد. در طول داستان، همزمان که خواننده در ۲۴ ساعت پایانی منتهی به عملیات قرار دارد، رفت و برگشت‌هایی به گذشته روایت شده و به علت‌ها و ریشه انگیزه‌های او برای چنین اقدامی اشاره می‌کند و خواننده در جریان اتفاقاتی که شخصیت را به اینجا رسانده، قرار می‌گیرد. جملات کوتاه و ضرب‌دار سبب می‌شود دلهره و اضطراب شخصیت قصه به خواننده منتقل شود و این مهم‌ترین اتفاقی است که خواننده را به فضای کتاب و حال و هوای شخصیت اصلی که مشغول یک عمل جسورانه است، نزدیک می‌کند. در رمان «شاه‌کُشی» ابراهیم اکبری‌دیزگاه که نشر شهرستان ادب آن را منتشر کرده، خواننده با شخصیتی با نام «سهراب» روبه‌رو می‌شود که می‌خواهد شاه را ترور کند. او فرزند روحانی‌ای است که به دست عمال پهلوی در قم در ماجرای فیضیه به شهادت رسیده است. «آمیرز ابوالقاسم» یکی از نزدیکان امام خمینی(ره) در آن سال‌هاست. فرزندانش غیر از سهراب نیز هر کدام در مسیر مبارزه قرار دارند اما به نظر می‌رسد گرایش‌های اسلامی ندارند. شخصیت «سهراب» توسط خواهرش [مهسا] فردی ترسو قلمداد می‌شود اما این ترسو بودن در طول داستان نیز توجه خواننده را به خود جلب می‌کند و او با گزاره‌هایی که نویسنده در داستانش گنجانده، به این حس دست می‌یابد که شخصیت قصه نه‌تنها ترسو، بلکه مردد است. شخصیت‌پردازی قصه بویژه «سهراب» می‌تواند این پیام را به خواننده انتقال دهد که شخصیت اصلی در فاصله شهادت پدرش از ۴۲ تا ۵۰ دچار تحول روحی شده و حالا می‌خواهد در یک اقدام مسلحانه، دست به ترور شاه بزند اما حالات و رفتارهای او به نوعی است که به نظر می‌رسد در این رفتارش تردید دارد و شاید اینطور برداشت شود که سهراب به‌عنوان نماد مبارزان پیش از انقلاب، نه‌تنها تصمیم درستی برای این عمل نگرفته، بلکه تردید دارد و تا آخرین لحظه می‌خواهد قید ترور شاه را بزند. اگر چنین برداشتی درست باشد باید گفت اکبری‌دیزگاه در داستانش حداقل بخشی از جامعه مبارز را دچار نوعی تردید نشان داده است. از دیگر گزاره‌هایی که دال بر تردید شخصیت اصلی می‌تواند باشد، مساله نماز خواندن «سهراب» است. از ابتدای قصه او می‌خواهد «نماز» بخواند و حتی در فهرست کارهایی که باید انجام دهد هم آن را قید می‌کند ولی نسبتاً موفق نمی‌شود که آن را انجام دهد. حتی او «قبله» را پیدا نمی‌کند و اگر قبله را نیز نمادی بر مسیر و راهنمایی در پیمودن یک مسیر بدانیم، باز هم شخصیت «سهراب» دچار نوعی سردرگمی است و نمی‌تواند مسیر درست را پیدا کند. از این رو، این شخصیت باز هم برای ترور شاه قطعیت ندارد و حتی توانایی پیداکردن مسیر درست را ندارد و از این حیث باید گفت قبله و یافتن آن برای نمازخواندن هم کارکردی نمادگرایانه دارد و خواننده احساس می‌کند مبارزان مسیر مبارزه را گم کرده بودند و توانایی تشخیص مسیر صحیح را نداشتند. شخصیت‌پردازی سهراب دارای جزئیاتی است که واکنش خواننده نسبت به آنها برانگیخته می‌شود. برای مثال وقتی مشغول نوشتن «فهرست اعمال» خود است، خرید یک بسته سیگار را نیز قید می‌کند. از زبان او می‌خوانیم وقت‌هایی که مضطرب است، مرتب باید سیگار بکشد. این اشاره به جزئیات سبب شده خواننده در بخش‌هایی که شخصیت اصلی دست به سیگار می‌برد، متوجه شود اضطراب به سرحد انفجار رسیده و اینها همه در خدمت داستان و شخصیت‌پردازی آن است. یکی از ویژگی‌های رمان ابراهیم اکبری‌دیزگاه این است که او اغلب طیف‌های مبارزان را در سال‌های پیش از انقلاب در رمانش دیده و در داستانش تمام تفکرها نماینده دارند. این اتفاقی است که در داستان‌های مرتبط با سال‌های انقلاب کمتر دیده می‌شود که تمام طیف‌های فکری مبارز و حاضر در جریان مبارزات را دیده باشد. در این رمان «حجت» نماینده گروه‌های مبارز چپ، شخصیت «آمیرز ابوالقاسم» نماد شخصیت‌های مسلمان وابسته به روحانیت، شخصیت «استاد جاودان» نماد شخصیت‌های وابسته به طیف جبهه آزادی موسوم به ملی- مذهبی‌ها و... است که هرکدام نقشی در حرکت رو به جلوی انقلاب و سرنگونی رژیم پهلوی داشته‌اند. رمان «شاه‌کُشی» در پایان خواننده را در حالتی معلق نگه می‌دارد؛ پایان‌بندی داستان در اختیار خواننده است و معلوم نیست «سهراب» می‌تواند شاه را هدف قرار دهد یا اینکه خودش مورد اصابت گلوله محافظان شاه قرار گرفته است. البته خواننده روایت رسمی تاریخ را می‌داند که شاه پس از خروج از ایران در سال ۵۹ بر اثر بیماری درگذشته است اما ابراهیم اکبری‌دیزگاه در این اثر تکلیف خواننده را با اتفاقی که در پایان اثرش می‌افتد روشن نمی‌کند و این سبب می‌شود خواننده خود با توجه به شناختی که از شخصیت اصلی پیدا کرده تصمیم بگیرد پایان داستان را رقم بزند. در مجموع رمان «شاه‌کُشی» اثر ابراهیم اکبری‌دیزگاه را باید اثری دانست که در انتخاب سوژه سراغ موضوعی رفته که از جذابیت‌های داستانی برخوردار است و همین می‌تواند خواننده را به مطالعه این اثر ترغیب کند، زیرا ترور شخصیت اصلی یک کشور موضوعی جذاب با ظرفیت‌های فراوان روایی است.

> **در داستان‌های مرتبط با سال‌های انقلاب کمتر دیده می‌شود که تمام طیف‌های فکری مبارز و حاضر در جریان مبارزات را دیده باشد. در این رمان «حجت» نماینده گروه‌های مبارز چپ، شخصیت «آمیرز ابوالقاسم» نماد شخصیت‌های مسلمان وابسته به روحانیت، شخصیت «استاد جاودان» نماد شخصیت‌های وابسته به طیف جبهه آزادی موسوم به ملی- مذهبی‌ها و... است که هرکدام نقشی در حرکت رو به جلوی انقلاب و سرنگونی رژیم پهلوی داشته‌اند**

نقد فیلم

درباره فیلم سینمایی «چهارراه استانبول» ساخته مصطفی کیایی

حادثه الصاقی!

حسین ساعی‌منش: بسیار خوانده و شنیده شده که وقتی قرار است از غیراستاندارد بودن سینمای ایران بحثی شود، یکی از مهم‌ترین محورهای بحث، عدم واکنش سینماگران به حوادث روز بوده؛ اینکه اگر فلان اتفاق در هر کشور صاحب سینمای دیگری در جهان افتاده بود، فیلم‌های متعددی از روی آن ساخته می‌شد و سینماگران‌شان بلافاصله به آن واکنش نشان می‌دادند و آن را دستمایه فیلم بعدی‌شان قرار می‌دادند. جدا از درست و غلط بودن این فرض و بدون بحث در این باره که آیا فقدان چنین واکنش‌های سینمایی‌ای ملاک کیفیت است یا نه، می‌توان نتیجه گرفت فیلمی مثل «چهارراه استانبول» در پاسخ به چنین نیازی ساخته شده و قرار بوده خلائی که به آن اشاره شد را پر کند اما «چهارراه استانبول» قبل از هر چیز، یکی دیگر از فیلم‌های مصطفی کیایی است. شبیه به بقیه فیلم‌هایش، مخصوصا فیلم‌های آخر. با همان سر و شکل و با همان نوع نگاه به شخصیت‌ها. دوباره چند تا جوان آسمان‌جل در مرکز ماجرا هستند که چون حق‌شان که اصلا معلوم نیست چیست، توسط پسرحاجی، قمارباز، مسؤول، کارخانه‌دار و امثال اینها خورده شده، اجازه دارند هر کاری بکنند و سر هر کسی را کلاه بگذارند و هیچ موقعیتی را که بشود با دروغ و دغل از آن سودی برد، از دست ندهند. دوباره لحن شوخ و سریع فیلم در شروع آن به چشم می‌خورد و مخاطب را امیدوار می‌کند و البته در ادامه هم به سیاق فیلم‌های اخیر سازنده‌اش با آشفتگی داستان و چفت‌وبست‌های سست آن، هر احتمال مثبتی را از بین می‌برد. دوباره دیالوگ‌های شدیدا شعاری و بی‌فایده در بدترین جای ممکن سر می‌رسند و برای اینکه نشان دهند فیلم دغدغه‌های مهمی هم دارد و همین‌طوری برای خنده و تفریح ساخته نشده، مهم‌ترین لحظات فیلم را به کلی منهدم می‌کنند. و دوباره وجوه «فنی» تصویری خودنمایی می‌کند. برای اینکه تصاویر به قدر کافی «چشمگیر» باشند و لابد با این تصور که این مهم‌ترین عاملی است که می‌تواند یک فیلم را به کیفیتی «سینمایی» برساند. آن هم با تصاویر بی‌روح و بی‌جانی که مدام دارند به ما یادآوری می‌کنند که «آن ساختمان پلاسکویی را که سال قبل با خاک یکسان شد، یادتان هست؟ حالا آن را عین اصلش درآوردیم!» اما نسبت فیلم با آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو چیست؟ بهتر است خودمان را اذیت نکنیم. هیچ نسبت خاصی وجود ندارد. حتی تیزر تبلیغاتی فیلم هم ارتباط قابل قبول‌تری با این حادثه برقرار می‌کند تا خود فیلم (از تیزر این‌طور برمی‌آید که دختری در یکی از اتاق‌های قفل‌شده ساختمان در حال سوختن گیر افتاده؛ چیزی که خودش می‌تواند دستمایه یک فیلم جذاب دلهره‌آور باشد). تمام تاثیر سوختن و ریختن پلاسکو در «چهارراه استانبول» در این خلاصه می‌شود که ۲ شخصیت اصلی ماجرا در ترافیک حاصل از آن گیر می‌کنند (نجات دختر محبوس هم به قدری سردستی و بی‌مایه است که بهتر است کلا نادیده‌اش بگیریم). فایده دیگرش هم این است که آن دیالوگ‌های فاجعه‌بار، با عبارت «پلاسکو وقتی ریخت که...» شروع شوند و از شعاری‌شدن هر چه بیشتر، کوتاه نیایند. حالا می‌شود با اطمینان گفت حادثه پلاسکو برای این فیلم یک عنصر کاملا زینتی بوده و قرار نبوده هیچ خلائی با ساخت آن پر شود. یعنی همه‌چیز از قبل آماده بوده (البته با همان کیفیتی که گفته شد) و صرفا این ماجرا هم به آن ماجرای اصلی الصاق شده است، آن هم نه به شکلی که داستان اصلی یا جزئیات آن را تغییر دهد بلکه تنها با این ترفند که خیابان جمهوری به عنوان مسیر تعقیب و گریز آن دو نفر تعیین شود. و این مساله در بهترین حالت، آدرس غلط دادن به مخاطب است؛ اینکه یک فیلم جعلی را به جای یک واکنش درست و سینمایی و بموقع به او قالب کنیم و در قحطی چنین فیلم‌هایی به این توهم دامن بزنیم که صرف سوار شدن بر موج یک موقعیت خاص، می‌تواند نشانه مطمئنی از به‌روز بودن‌مان باشد و دغدغه‌های متعالی‌مان را به نمایش بگذارد.

یادداشت

به بهانه فروش بالای مجموعه شعر «سالیان» در نمایشگاه کتاب

مرگ را این همه ناچیز نمی‌دانستم...

گروه فرهنگ و هنر: دومین دفتر شعر سجاد سامانی با عنوان «سالیان»، با استقبال مخاطبان در سی‌ویکمین نمایشگاه کتاب تهران قرار گرفت به طوری که هم‌اکنون جزو پرفروش‌های سوره‌مهر است. سجاد سامانی را پیش از این با کتاب «ایما» می‌شناختیم، کتابی که سال ۹۴ رونمایی و با استقبال خوبی نیز مواجه شد. اشعار سجاد سامانی بویژه در کتاب اولش «ایما» رنگ و بوی سبک هندی دارد و در این کتاب سعی می‌کند زبان و بیان خاص خود را در شعر داشته باشد. زبان شعری سامانی، زبانی سالم و میانه است، غزلیات «ایما» نشان‌دهنده اشراف شاعر بر تکنیک‌های شعری است و اشاراتی که در شعر او وجود دارد، حکایت از مطالعه زیاد در حوزه ادوار مختلف شعر فارسی دارد. در اشعار سجاد سامانی ارتباط افقی ابیات جایگاه ویژه‌ای دارد و از کلمات آرکائیک نیز به نحو احسن استفاده می‌کند. او امسال مجموعه غزل دیگری به نام «سالیان» را روانه بازار کتاب کرده است. این اثر مانند کتاب قبلی شاعر مجموعه غزل نئو کلاسیک است. سجاد سامانی در انتخاب کلمات دقت زیادی دارد یا بهتر است بگوییم با وسواس زیاد کلمات را انتخاب می‌کند و در کنار هم قرار می‌دهد. سالیان مجموعه‌ای از ۴۰ غزل است که در حال و هوای مناجات، عاشقانه و آئینی سروده شده است. این غزل‌ها سروده‌های ۲۲ تا ۲۵ سالگی سجاد سامانی است و چند شعر نیز با اصلاحاتی از سال‌های نوجوانی شاعر در آن منتشر شده است. در این مجموعه سعی بر این است که ضمن پایبندی به قواعد شعر کلاسیک، محتوای ارزشمند شعر قدما با نگاه و زبان نو بیان شود. سجاد سامانی معتقد است دفتر شعری «سالیان» نسبت به مجموعه شعری «ایما» به لحاظ پختگی و زاویه دید شاعر به عشق و فضای عاشقانه و تجربه فضای مناجات و آیینی برتری دارد. در ادامه یکی از غزل‌های زیبای کتاب سالیان را خواهیم خواند.

چیزی از عشق بلاخیز نمی‌دانستم
هیچ از این دشمن خونریز نمی‌دانستم
در سرم بود که دوری کنم از آتش عشق
چه کنم؟ شیوه پرهیز نمی‌دانستم
گفتم ای دوست، تو هم گاه به یادم بودی؟
گفت من نام تو را نیز نمی‌دانستم
بغض را خنده مصنوعی من پنهان کرد
گریه را مصلحت‌آمیز نمی‌دانستم
عشق اگر پنجره‌ای باز نمی‌کرد به دوست
مرگ را این همه ناچیز نمی‌دانستم...

نمایشگاه کتاب

نویسنده برنده جایزه نوبل ادبیات:

برای هویت ایران احترام قائلم

اورهان پاموک، نویسنده ترکیه‌ای برنده جایزه نوبل ادبیات که در سفری چندروزه و همزمان با برپایی سی‌ویکمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران به ایران سفر کرده، در مقابل خبرنگاران و اهالی رسانه نشست و به پرسش‌های آنها پاسخ داد. به گزارش تسنیم، پاموک در این نشست در پاسخ به پرسش تسنیم، مبنی بر اینکه شما بارها در مصاحبه‌های‌تان از علاقه به ایران سخن گفته‌اید، دلیل اصلی این علاقه چیست و جامعه امروز ایران را چطور ارزیابی می‌کنید؟ گفت: این علاقه من یک جنبه مکتوب کتابی دارد. آثاری که از ادبیات ایران برای استفاده در رمان‌هایم خوانده‌ام و تأثیری که از این آثار گرفته‌ام دلیل اول علاقه‌ام به ایران است. وی ادامه داد: دلیل دیگر هم این است که به نظرم تأثیر فرهنگی از غرب امر بدی نیست، خوب است اما نباید هویت خود و شخصیت خود را در برابر آن از دست بدهیم؛ به عبارت دیگر یک گونه دوراهی است و انتخاب در این مسیر دشوار است. در حوزه هویت برای جامعه ایران احترام فوق‌العاده‌ای قائل هستم، چرا که هویت خود را در برابر غرب حفظ کرده است و این من را بشدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. برنده نوبل ادبیات در سال ۲۰۰۶ افزود: این تداوم فرهنگی میان جامعه ایرانی بسیار جالب توجه است. در هر نقطه از دنیا اگر با یک ایرانی روبه‌رو شویم در نهایت خواهیم دید در میان کلامش حداقل ۲ بیت شعر خواهد خواند. ای‌کاش ما ترک‌ها نیز حداقل ۲ بیت شعر بلد بودیم. از نظر من تداوم فرهنگی و احترام قائل شدن به فرهنگ قدیم در تضاد با مدرنیسم نیست.

چاپ سوم «آن مرد با باران می‌آید» در نمایشگاه کتاب

رمان تحسین‌شده «آن مرد با باران می‌آید» اثر وجیهه سامانی از سوی نشر کتابستان معرفت به چاپ سوم رسید. به گزارش فارس، چاپ سوم رمان آن مرد با باران می‌آید اثر وجیهه سامانی از سوی انتشارات کتابستان معرفت به نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران رسید. این رمان که برگزیده سومین جشنواره داستان انقلاب است، در ۲۱۷ صفحه با قیمت ۱۲ هزار و ۵۰۰ تومان روانه بازار کتاب شده است. محور اصلی رمان تظاهرات و ماه‌های قبلی منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی است. راوی و شخصیت اصلی این رمان نوجوانی ۱۳ ساله به نام بهزاد است. پدرش میوه‌فروشی دارای عقاید محافظه‌کارانه است که صیانت از خانواده‌اش را به معنای دور نگه داشتنش از وقایع اجتماعی می‌داند. نویسنده در این داستان بخوبی توانسته درهم‌آمیختگی ترس و دلهره با کنجکاوی و شجاعت را نمایان کند. بر اساس این گزارش کتابستان معرفت در شبستان مصلا (بخش ناشران عمومی) راهروی ۲۲، غرفه ۵ واقع شده است.

تلویزیون

بررسی دلایل پایین بودن سرانه مطالعه در «۳۶۰ درجه»

جدیدترین قسمت از برنامه تلویزیونی «۳۶۰ درجه»، به موضوع پایین بودن سرانه مطالعه در کشور و عدم تمایل اقشار مختلف مردم به کتابخوانی پرداخته است. به گزارش «وطن امروز»، همه ساله، نمایشگاه کتاب تهران به منظور تشویق مردم به فرهنگ کتاب و کتابخوانی برگزار می‌شود. برپایی این نمایشگاه همراه با تسهیلاتی که به دانش‌آموزان، دانشجویان و طلاب ارائه می‌شود، تلاشی برای بهبود سرانه مطالعه در کشور است اما به نظر می‌رسد این راهکارها چندان موثر واقع نشده است. در این قسمت از برنامه «۳۶۰ درجه» و به بهانه برگزاری نمایشگاه کتاب تهران، چرایی پایین بودن میزان مطالعه در ایران و راهکارهای بهبود آن، مورد بررسی و آسیب‌شناسی قرار می‌گیرد. «۳۶۰ درجه»، مجموعه مستندهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که با توجه به اتفاقات و سوژه‌های مهم جامعه در طول یک هفته تهیه و تولید می‌شود. به روز و به لحظه بودن موضوعات از ویژگی‌های اصلی این برنامه تلویزیونی است. «۳۶۰ درجه» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی محمدهادی نعمت‌اللهی، جمعه هر هفته ساعت ۲۱:۳۰ از شبکه مستند پخش می‌شود.